

فضائل بی شمار

امیر المومنین

استاد ہاشم نژاد

عجل اللہ

فُزْتُ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ



اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

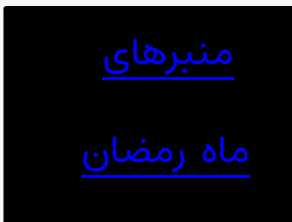
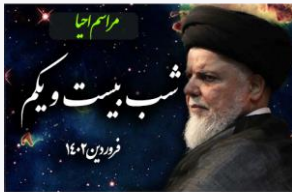
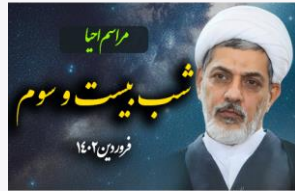
نکته بسیار مهم:

سایت طلبه یار هیچگونه مسئولیتی در قبال محتوای منبر سخنرانان ندارد. مجموعه طلبه یار و فیش منبر هیچگونه دخل و تصرفی در گفته های سخنرانان ندارد.

مسئولیت استفاده از مطالب در جهت بیان برای مردم بر عهده شما مخاطب محترم می باشد.

لطفا از صحت و سقم محتوایی که قرار است برای مردم بیان کنید همیشه مطمئن باشید.

مسئولیت شرعی بیانات و سخنان هر کس بر عهده خودش است.





فهرست مطالب

- ۸ ليله المبیت و ایثار امیرالمؤمنین
- ۱۱ تفاخر خداوند به وجود علی ابن ابی طالب
- ۱۶ جمله جرج جرداق مسیحی
- ۱۷ عاقبت مدیون محب امیرالمؤمنین
- ۱۹ جامعیت دین اسلام
- ۲۱ توصیه به ابراء ذمه مدیون
- ۲۹ انفاق امیرالمؤمنین به فقرا
- ۳۲ حفظ شأن و مقام دختر
- ۳۸ ماجرای رطب بهشتی
- ۳۹ مفاخره امیرالمؤمنین و اباعبدالله
- ۴۸ انفاق امام علی در میدان جنگ
- ۵۰ ذکر مصیبت

مجلس ویژه شهادت مولا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ بَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ
الْمُرْسَلِينَ ثُمَّ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى شَرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَ
الْمُرْسَلِينَ.

الذی سُمی فی السماء باحمد و فی الارضین
بابی القاسم محمد، صلی الله علیه و آله
المعصومین، و لعنت الله علی اعدائهم اجمعین.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ
عَلَيْهِ وَ عَلَى اِبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَقَائِدًا وَ ناصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عِينًا حَتَّى
تُسْكِنَهُ اَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

لیله المبیت و ایثار امیرالمؤمنین

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ
اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ. ^۱

یکی از آیاتی که در شأن حضرت سید المظلومین
امیرالمؤمنین اسدالله الغالب علی بن ابی طالب
علیه السلام نازل شده است همین آیه کریمه
هست که در شب لیله المبیت شب هجرت بر پیامبر
اعظم نازل شده است:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ
اللَّهِ.

^۱. سوره بقره آیه ۲۰۷

از میان مردم کسی هست که جانش را برای نیل
به رضای خدا می‌فروشد!

قبایل مختلف کمر به قتل پیغمبر بستند، قرار
شد شبانگاه که حضرت در بستر آرمیده‌اند از هر
قبیله یک نفر با شمشیر بران حمله کنند و پیغمبر را
قطعه‌قطعه کنند که قاتل خاصی هم مشخص
نشود.

فرمودند: علی جان چنین توطئه‌ای چیده شده،
من امشب هجرت می‌کنم به مدینه، حاضری امشب
جای من در بستر من بخوابی؟

فرمودند: باکمال میل!
در بستر پیغمبر آن شب امیرالمؤمنین خوابید.

خدای تعالی به جبرئیل و میکائیل گفت: من بین
شما دو ملک عقد اخوت خواندم کدام حاضرید
عمرتان را به دیگری ببخشید؟

نه جبرئیل راضی شد ببخشد، نه میکائیل،
خطاب آمد به این دو ملک بروید روی کره زمین، یکی
شما بالای سر علی بایستد و دیگری زیر پای علی،
بنگرید علی چگونه جان خودش را فدای جان پیغمبر
می‌کند!

این دو ملک آمدند روی زمین، جبرئیل بالای سر
علی ایستاد و یکی پایین پای امیرالمؤمنین
علیه السلام تا صبح شعارشان این عبارت بود:

بَخَّ بِخٍ مِنْ مِثْلِكَ يَا بَنَ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ.^۱

به به! به مانند تو پسر ابی طالب که خدا به وجود

تو بر ملائکه آسمان تفاخر می کند؛ البته خدا هر روز

این کار را می کند.

تفاخر خداوند به وجود علی ابن ابی طالب

قندوزی حنفی در ینابیع الموده اش این حدیث را

نقل می کند که:

۱. تفسیر کبیر فخر رازی ذیل آیه ۲۰۷ بقره. (تَرَكْتُ فِي عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

بَاتَ عَلِيٌّ فِرَاشَ رَسُولِ اللَّهِ لَيْلَةَ خُرُوجِهِ إِلَى الْغَارِ، وَ يَرُوى أَنَّهُ لَمَّا نَامَ عَلِيٌّ

فِرَاشَهُ قَامَ جِبْرِئِيلُ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ مِيكَائِيلُ عِنْدَ رِجْلَيْهِ وَ جِبْرِئِيلُ ينادي: بَخَّ بِخٍ

مِنْ مِثْلِكَ يَا بَنَ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ يَا هِيَ اللَّهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ.)

دشمن درجه یک امیرالمؤمنین می‌گوید من
شنیدم با این دوتا گوش‌هایم از خاتم الانبیا محمد
مصطفی:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يباهى بِعَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ كُلَّ
يَوْمٍ الْمَلَائِكَةُ الْمُقْرَبِينَ حَتَّى يَقُولَ: بَخَّ بَخَّ هَنِيئاً لَكَ
يَا عَلِيُّ.^۱

باید این حدیث را با آب طلا نوشت.

پیغمبر می‌گوید: خدا هر روز بدون استثنا
برملائکه مقربین مباحات و تفاخر می‌کند که من
خدایی هستم که علی آفریده‌ام،

حَتَّى يَقُولَ:

^۱. الفردوس، ۱: ۱۵۲ / ۵۵۲.

تا جایی که ملائکه مقرب، جبرئیل، میکائیل،
اسرافیل، عزرائیل سلام الله علیهم اجمعین
می‌گویند:

بَخِّ بَخِّ هَنِيئًا لَكَ يَا عَلِيُّ.

به به گوارا باد بر تو این تفاخر الهی ای علی! که خدا
به وجود تو بر ملائکه فخر می‌کند.
بعد این آیه در شأن مولا نازل شد:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ
اللَّهِ.

از بین مردم کسی هست که برای رضای خدا جان
خودش را فدا می‌کند و به خدا می‌فروشد!

وقتی این‌ها آمدند با شمشیرهای برهنه،
امیرالمؤمنین را در بستر دیدند گفتند: پیغمبر را
چه کردی؟

گفت: مگر او را دست من سپرده بودید؟

آن شب خیلی قیمت دارد!

من یک حدیثی برایتان می‌خوانم قیمت آن شب
را بفهمید و این به خاطر وجود امیرالمؤمنین سلام
الله علیه است.

این احادیثی که بیان شده می‌بینید، انقدر برایش
فضیلت بیان شده به خاطر من و تو نیست، علی
خیلی عزیز هست، حسین علیه‌السلام خیلی بزرگ
هست.

بعضی‌ها متعجب می‌شوند شبهه می‌کنند،
جوان‌ها هم که خام هستند نمی‌توانند جواب
بدهند.

جوانی می‌گوید: آقا یعنی چی که آخوندها از
خودشان درست می‌کنند که تو سر مژغات برای
مصیبت حسین تر بشود خدا گناهانت را می‌آمرزد!
این حرف‌ها چی هست آخوندها درست کردند؟
این هم جوان هست، بنده خدا با خودش دو دوتا
چهارتا می‌کند می‌گوید راست هست، یعنی چی من
اشک بریزم خدا گناهان من را بیامرزد؟

اشک من و تو به عنوان اشک من و تو به اندازه
پشیزی نمی‌ارزد؛ اما چون حسین علیه‌السلام خیلی
عزیز هست پیش خدا، به احترام حسین خدا تو را

می‌آمرزد، نه به عنوان اشک من و تو؛ این مهم هست.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام خیلی بزرگ هست،
تعارف نداریم.

جمله جرج جرداق مسیحی

جورج جرداق مسیحی لبنانی، دو سه سال هست
که فوت کرده.

شش جلد کتاب نوشته ممتاز و کم نظیر، درباره
آقا امیرالمؤمنین علیه‌السلام، یک مسیحی علی
شناس هست.

از خیلی شیعه‌ها بهتر علی را شناخت!
جورج جرداق مسیحی لبنانی می‌گوید:

خدا تمام نعمت‌هایی که به بشریت داده بود
همه را از بشریت می‌گرفت و به جایش یک دانه علی
دیگر به بشریت می‌داد؛ اما علی دومی ندارد.

اسدالله در وجود آمد

در پس پرده هرچه بود آمد

عاقبت مدیونِ محبِّ امیرالمؤمنین

اما آن حدیث که در خصائص فاطمیه دیدم محب
امیرالمؤمنین از دنیا می‌رود مدیون بوده کلاهبردار
نبوده، قربتا الی الله کلاه مردم را برنداشته؛ کاسب
بوده حالا مرده و دینش باقی مانده.

(در بحث قیامت این روایت را خواندیم که هشت
چیز ترازوی عمل شما را سنگین می‌کند در روز

قیامت؛ یکی ابراء ذمه مدیون، مخصوصاً مدیون
مرده بود.)

خبر رسید که فلانی فوت شده، خوب وضعی هم
ندارد، یک چکی پیش تو دارد آبرومند بوده، کلاهدردار
نبوده، بارش به زمین افتاده، وظیفه تو چی هست؟

چک را پاره کن بریز زمین و ببخش!

اینجا ببخشی خدا ترازوی حسنات را در قیامت
سنگین می‌کند، داغدار شده شوهر از دست داده،
بچه‌های یتیم داغدار؛ تو آقای مثلاً متدین هی دائم
در خانه‌اش یا تلفن کنی یا برو در بزن، کی بدهی
بابایتان را می‌دهید؟

خوب خجالت بکش! داغدار هست، عزیزش را از
دست داده، خودت را بگذار جای او؛ اگر تو مرده بودی

و کسی چنین حرکتی را با خانواده تو می‌کرد خوشتر
می‌آمد؟

جامعیت دین اسلام

متأسفانه به وظایفمان عمل نمی‌کنیم، در رابطه
با طلبکار و مدیون خیلی اسلام دستور داده، یکی از
چیزهایی که برای دین فروش نمی‌شود خانه هست.

می‌گویند آقا خانه‌ات را بفروش پول من را بده!
خانه مستثنا هست، ما رعایت نمی‌کنیم.

اسلام می‌گوید خانواده‌ای که داغدار می‌شوند تا
سه روز نگذارید آشپزخانه‌شان روشن بشود، یعنی
سه روز شما از این داغدارها پذیرایی کنید.

می‌ریزند سر یک خانواده بیچاره‌ای که شوهرش را
از دست داده سرپرست ندارد، نه یک نفر دو نفر، به

صورت ایل حمله می‌کنند، کباب بگیر چلو کباب بگیر؛ آنها هم آبرومند هستند و زیر دینش می‌مانند.

هرچند جوانی بود که هزینه کرده بود برای سوم و هفتم و چهلم بابایش چک داده بود، مراسمات که تمام شده بود بچه را بابت بدهکاری چک‌ها بردند زندان.

می‌گویند نگذار اصلاً مطبخش روشن بشود!
قربان این دین! بحثش را چند سال پیش داشتیم که جامعیت دین؛ دین ما جامع‌ترین دین هست که برای دستشویی رفتن دستور داده:

سر برهنه نروی، عرق چین یا کلاهی سرت بگذار، موهای سر تو خالی و اجوف هست دودکش مغز

هست که از بوی کثافت آنجا مغز تو به وسیله این
تارهای مو تغذیه نکند.

با پای چپ وارد شو، چنین کن چنان کن.
دینی که دستور می‌دهد وقتی وارد خانه‌ات
می‌شوی اول سلام ک، اگر تشنه و گرسنه هستی؛
اما یک دانه قناری یا دو تا کبوتر یا طوطی در خانه‌ات
داری، اول برو سراغ این قبل از اینکه خودت را سیر
کنی، غذای او را بده حیوان را تأمینش کن،
می‌خواهی به مسافرت بروی ولش نکن که حیوان
اینجا از تشنگی تلف بشود.

توصیه به ابراء ذمه مدیون

برای همه چیز برنامه‌ریزی و دستور دارد.

ابراء ذمه مديون؛ کرامت نفس داشته باش، آدم
آبرومندی هست، یک عمری کاسب بوده حالا فوت
کرده تو هم یک مبلغ از او می خواهی، می دانی وضعی
هم ندارد، زن و بچه های آبرومندی دارد بگو خدایا
بخشیدم!

به به چه لذتی دارد خدا هم تو را می بخشد!

وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ^۱

اصلاً نمرده؛ اما آدم آبرومندی هست که الان

ندارد بدهد، اول می گوید:

فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ،

۱. سوره بقره آیه ۲۸۰ (وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا

خَيْرٌ لَكُمْ^۱ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)

مهلتش بده دست و بالش باز بشود،

وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ.

یا اصلاً مهلت نمی‌خواهی به او بدهی بر او

بخش.

قرآن می‌گوید: خیر لکم؛ این خیرش برای تو

بیشتر هست، من خالق هستم که تو را از صفر به

۲۰ رساندم، باز هم می‌توانم تو را بالا ببرم:

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ

وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ

تَشَاءُ ۖ بِيَدِكَ الْخَيْرُ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. ۱

۱. سوره آل عمران آیه ۲۶

این بندهٔ خدا مدیون بوده، زیر دین مرده دست
دادن هم داشته، خانواده‌اش نتوانستند تامین
کنند، آدم خوبی هم بوده محب امیرالمؤمنین
علیه السلام بوده.

در قیامت ندا می‌آید که بلند شو یک دادی بزنی!
(سو استفاده از روایت نکنید، نروید بگویید که
امشب حاج آقا گفت: اگر مُردی و مال مردم را خوردی
مولا حسابت را صاف می‌کند! به روایت دقت کنید؛
من تمام حواشی را دقت می‌کنم و برایت می‌گویم:
مومن بوده، اهل تقوا بوده، کلاهبردار نبوده، مرده
مدیون، خانواده هم نتوانستند تامین کنند.)

بلند شو یک دادی بزن، شاید کسی کمکت کند،
حالا طلبکارها هم دورش ریختند؛ بلند می‌شود یک
دادی می‌زند:

آیا کسی هست دست مرا بگیرد؟

آقا و مولای همهٔ عوالم وجود اسدالله الغالب
علی بن ابی طالب ارواحنا له الفدا بلند می‌شود
می‌آید دستش را می‌گیرد به طلبکارهایش می‌گوید
که به شما چی بدهم که راضی بشوید؟
آنجا پول و چک و یورو دلار و این حرف‌ها که
نیست مبادله حسنات هست با سیئات.

خیلی راحت دهانش را باز می‌کند پشت سر مردم
غیبت می‌کند، تهمت می‌زند، فردای قیامت شب
نوزدهم که خیلی حال خوشی داشتی، دیدی به همان

آقایی که غیبتش را کردی باید از تو راضی بشود و
بیچاره هستی!

با خون جگر رفتی کربلا، کربلای قبول شده‌ات را
می‌دهند به کسی که به او تهمت زدی، به آن کسی
که با آبرویش بازی کردی.

حواست را جمع کن این حسناتی که جمع
می‌کنی را مفت نباز!

این روزه‌ای که با خون جگر می‌گیری که دم افطار
دیگر دهانت خشک می‌شود، چشمت کم سو
می‌شود، فشارت می‌آید پایین، افت قند می‌گیری،
دستت می‌لرزد انقدر که اذیت می‌شوی؛ این را راحت
به آن آقایی که پشت سرش صفحه می‌گذاری نده،
حواست جمع کار خودت باشد، زرنگ باش:

المؤمن كَيِّس^۱.

مومن زیرک هست، مومن باهوش هست،
مومن راحت حسناتش را به باد فنا نمی‌دهد.

طلبکارها چه می‌گویند؟

می‌گویند: یا علی ثواب یکی از نفس‌هایی که شب
هجرت در بستر پیغمبر تا به صبح کشیدی را به ما
بده ما راضی هستیم!

خطاب می‌آید به خازن بهشت که درهای بهشت را
باز کنید، ثواب یک نفس علی بن ابی‌طالب در شب
هجرت، بهشت است همه را می‌برند به بهشت!

^۱. كنز العمال : ٦٨٩ (عنه صلى الله عليه وآله : المؤمن كَيِّسٌ فَطِنٌ

حَذِرٌ.)

یک جمله در کتاب خصائص فاطمیه هست، ثواب
این جمله هم مال خودش که ۱۰۰ سال پیش کتاب
خصائص فاطمیه را نوشت، کتاب ارزنده و گران
سنگی هست، می‌گوید و چه زیبا می‌گوید:

اگر ثواب نفس‌های آن شب علی را بین دوستان
علی در قیامت تقسیم کنند، همه اهل بهشت
می‌شوند، به برکت نفس‌های آن شب امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه!

این شد معنای این آیه، خواستم باز کرده باشم
که این آیه در شأن علی چه می‌گوید؟

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ

اللَّهِ.

قربان امیرالمؤمنین که نفسش انقدر قیمت دارد، همه کارهای امیرالمؤمنین سلام الله علیه مستثنا بود.

انفاق امیرالمؤمنین به فقرا

از علی آموز اخلاص عمل!

می‌دانید نخل را که می‌کارند چند سال طول می‌کشد تا خرما بدهد، در آب و هواهای مختلف فرق می‌کند، شاید ۴ سال، ۳ سال، ۵ سال زحمت می‌کشید و این نخل‌ها همه را می‌نشانند، همین که نخل به ثمر می‌رسید و خرما می‌داد و هنوز دست‌های امیرالمؤمنین پر از آب و گل بود، کاغذ نبود، پوست بود، همانجا پوست می‌آوردند

امیرالمؤمنین و قفنامه ی آن نخلستان را برای فقرا
می نوشت.

نخلستانی که پیغمبر نخل هایش را نشانده بود
حضرت فروخت، دینارهای طلا جلوی امیرالمؤمنین
انباشته شده بودند.

فقرا باخبر شدند جمع شدند و شروع کرد به
بخشیدن و عطا کرد عطا کرد عطا کرد.

وقتی آمد خانه بی بی فرمودند: شنیدم
نخلستانی که بابایم با دستش نخل هایش را نشانده
بود فروختی!

فرمودند: بله زهرا جان.

فرمودند: پول هایش را چه کار کردی؟

گفت: همه را دادم به فقرای مومن!

گفت: من و بچه‌هایم را هم از فقرای مدینه

حساب می‌کردی یا علی!

وَيُؤْتِرُونَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ. ^۱

(این یکی از آیات دیگری است که در شأن علی

هست)

ایثار کردند، دیگران را بر خودشان مقدم داشتند

در حالی که خودشان به آن غذا نیازمند بودند.

۱. سوره حشر آیه ۹ (وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْاِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُخِيبُونَ مَنْ

هَاجَرَ اِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُوْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا اُوْتُوا وَيُؤْتِرُونَ عَلٰى

اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهٖ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ

الْمُفْلِحُونَ)

حفظ شأن و مقام دختر

یک روز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
آمدند خانه صدیقه کبری سلام الله علیها.
دخترها بابایی هستند، واقعاً کسی که دختر
ندارد لذتی از زندگی نمی‌برد، دختر خیلی خوب هست
و چقدر هم سفارش شده.

حدیثی دیدم که ابراهیم خلیل علیه السلام دختر
نداشت و دعا می‌کرد که خدایا به من دختری بده که
بعد از مرگ من، بر من گریه و زاری کند!
معلوم می‌شود که گریه دخترها بعد از فوت پدر
در آمرزش او موثر هست.

خیلی قدر دخترهایتان را بدانید، آنهایی که دختر
دارند و پسر هم دارند، محبت دختر یک جور دیگر

هست، دلسوز پدر و مادر هست، عجیب هست از

این نعمت عظاما.

خدا هم فرموده:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ.

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ.

إِن شِئْنَا لَهِدُوا النَّاسَ لِيَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَنَكْفُرَ بِكَ وَتَكْفُرَ بِالنَّاسِ بِمَا كَفَرُوا.

یک نکته ای را می گویم خوب دقت کنید:

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ.

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ،

اسلام پیروز شده، نصر و فتح الهی آمده، مردم
گروه گروه مسلمان می‌شوند به خاطر این پیروزی
عظیم،

فَسَبِّحْ بِكَمَدِ رَبِّكَ

تسبیح کن پروردگارت را، این پیروزی تسبیح
می‌خواهد شکر می‌خواهد.

این سوره را بگذار در یک کفه ترازو، حالا بیا به
سوره کوثر:

ما به تو کوثر عطا کردیم

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ.

فَصَلِّ لِرَبِّكَ،

آنجا می‌گویند: فَسَبِّحْ، بگو سبحان الله،

اینجا چه می‌گویند؟

فَاصِلٌ لِرَبِّكَ

نماز بخوان، نمازش را به حضرت زهرا دادند.

حالا برو بالاتر،

وَاصِرٌ.

شتر قربانی کن که من به تو زهرا را دادم، برای

نعمت کوثر باید شتر نحر کنی.

برای پیروزی اسلام و فتح عظیم،

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ.

اما اینجا به تو زهرا دادم کوثر یعنی خیر کثیر.

از برکت این کوثر در دهکوره‌های ایران که می‌رویم

می‌بینیم امامزاده‌ها هستند، هر جا که می‌رویم چهار

تا بچه سید بچه‌های حضرت زهرا هستند.

این‌ها از برکات کوثر هستند، دختر خیلی خوب
هست عزیزشان بشمارید.

یک آقایی بود می‌آمد پای منبر ما عجیب بود و
آدم متدین و خوبی هم بود سال‌ها می‌آمد،
مخصوصاً ظهرها، شب‌های قدر هم می‌آمد.

مریض شد، ۴ تا دختر داشت و یک پسر، پسر
دوست بود و تمام زندگی اش را داده بود به این یک
پسر، دخترها گریه می‌کردند؛ که این بابای ما هیچی
برای ما نگذاشت، ما چهار تا دختر هستیم شوهر
هم کردیم وضع مالی خوبی هم نداریم.

این استثناها برای چی هست؟

چرا ظلم می‌کنید در وصیت کردن؟

این چه کاری هست؟

این‌ها که نیازمندتر هستند، همانی که قرآن فرموده: پسر دو تا ببرد دختر یکی ببرد، چون دختر یک مهریه هم برده یک جهیزیه هم برده، این‌ها را اسلام قشنگ رعایت می‌کند.

بعضی خانم‌ها می‌گویند: چرا پسر باید دو برابر

ببرد؟

تو یک جهیزیه هم بردی الحمدلله، مهریه هم که

شوهرت به تو می‌دهد.

پسر را می‌گویند دو برابر؛ چون مرد هست

سرمایه داشته باشد، باید کار و تلاش کند؛ امانه

انقدر اجحاف و ظلم که همه چیز را به نام پسر

بکنی، ۴ تا دختر بندگان خدا دستشان تهی باشد،

خیلی بد هست.

مراقب باشید!

بعضی پدر و مادرها بچه‌هایشان را خراب

می‌کنند؛ دو تا پسر داری یک مومن و یکی لاابالی.

پسر مومن چون کار می‌کند تلاش می‌کند وضع

مالیش خوب هست، سر سفره خورشت که می‌کشی

استخوانی که مغز دارد و ماهیچه را می‌گذاری جلوی

آن پسرت که به تو پول می‌دهد، این تفاوت خراب

می‌کند و آن بد را بدتر می‌کند، خیلی خوب هست

انسان به عدالت رفتار کند، ظلم نکن.

ماجرای رطب بهشتی

صدیقه کبری هیچی در خانه نداشتند و چیزی

برای پذیرایی از پدر نداشتند، پیغمبر متوجه شدند،

فرمودند:

اهل بیت من! هرچه دوست دارید بگویید من
دعا کنم جبرئیل برایتان از بهشت بیاورد.

مفاخره امیرالمؤمنین و اباعبدالله

آقای ما امام حسین علیه السلام خیلی شیرین
زبان بودند، تفاخر کرد به پدرش امیرالمؤمنین.

خیلی حدیث جالبی هست، مفاخره علی و ابی
عبدالله؛ آخر آن مفاخره وقتی ۷۰ فضیلتش را
امیرالمؤمنین شمرد، پیغمبر فرمودند:

حسین من! عشری از اعشار فضائل پدرت علی
این ۷۰ فضیلتی بود که برایت بیان کرد که اولین و
آخرین ندارند!

خب حسین جان تو در مفاخره چه داری؟

پرید خودش را انداخت در بغل امیرالمؤمنین
گفت: من حسین پسر علی بن ابی طالب هستم.

گفت: بابا من یک چیزهایی دارم که تو هم نداری!
حسینم چه داری که من ندارم؟

گفت: من یک جدی دارم مثل پیغمبر تو چنین
جدی نداری!

من یک بابا دارم مثل خودت تو چنین بابایی
نداری!

یک مادر هم دارم مثل زهرا تو چنین مادری
نداری!

امیرالمؤمنین او را بوسید گفت: پسرم حسب و
نسبی که تو داری را من هم ندارم.

ابی عبدالله شیرین زبان بود، آمد گفت: بابا من
دلم رطب بهشتی می‌خواهد.

دعا کردند و جبرئیل طبق رطب بهشتی آورد
گذاشت جلوی پیغمبر اکرم، پیغمبر اکرم یک رطب
برداشت گذاشت در دهان حسین علیه‌السلام
فرمود:

هنیئا مریئا لک یا حسین!

نوش جانت گوارای وجودت حسین جان!
یک رطب گذاشت توی دهان حسن عزیزش،

هنیئا مریئا لک یا حسن!

یک رطب گذاشت توی دهان بی بی دو عالم،

هنیئا مریئا لک یا فاطمه!

یک رطب گذاشت در دهان مولا،

هنیئا مریئا لک یا علی!

خرمای دوم را گذاشت در دهان علی گفت:

هنیئا مریئا لک یا علی!

دفعه سوم بلند شد پیغمبر رطب گذاشت در

دهان علی گفت:

هنیئا مریئا لک یا علی!

بی بی سوال کردند: که بابا به هر کدام ما یک

رطب دادی چطور شد که به علی سه تا رطب دادی؟

سوم هم بلند شدی!

فرمودند: زهرای من وقتی رطب در دهان حسین

گذاشتم دیدم جبرئیل و میکائیل از روی عرش صدا

می‌زنند می‌گویند:

هنیئا مریئا لک یا حسین!

من هم تکرار کردم.

رطب در دهان حسنم گذاشتم باز دیدم جبرئیل

و میکائیل گفتند:

هنیئا مریئا لک یا حسن!

من هم تکرار کردم،

رطب توی دهان تو گذاشتم دیدم همه حوران

بهشت سرهایشان را از غرفه‌های بهشتی بیرون

آوردند صدا صدا زدند:

هنیئا مریئا لک یا فاطمه!

من هم همان جمله را گفتم.

اما بابا وقتی رطب در دهان علی گذاشتم دیدم

خود خدا از روی عرش ندا داد:

هنیئا مریئا لک یا علی!

گفتم یک رطب دیگر در دهان علی بگذارم ببینم

باز هم خدا می‌گوید نوش جانت علی جان؟

رطب دوم را گذاشتم دیدم ندای حق دوباره بلند

شد، به احترام صوت حق از جا برخاستم خرمای سوم

را توی دهان علی بگذارم ببینم خدا باز هم می‌گوید

نوش جانت علی جان؟

خرمای سوم را گذاشتم در دهان علی دیدم خدا

فرموده:

هنیئاً مریئاً لک یا علی!

بعد زهرا جان خدا این جمله را فرمود، (جملات

بسیار بالا و سنگین در شأن امیرالمؤمنین) خدا

فرمود:

حبیب من گر تا صبح قیامت رطب در دهان علی

بگذاری من خدا هم می گویم

هنیئا مریئا لک یا علی! ^۱

۱. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۳۱۰ ح ۷۳ (دخل النبي صلى الله عليه وآله دار فاطمة عليها السلام فقال: يا فاطمة ان اباك اليوم ضيفك. فقالت عليها السلام: يا أبة) ان الحسن و الحسين يطالباني بشئ من الزاد، فلم اجد لهما شيئاً يقتاتان به. ثم ان النبي صلى الله عليه وآله دخل و جلس مع علی و الحسن و الحسين عليهما السلام و فاطمة عليها السلام متحيرة ما تدري كيف تصنع.

ثم ان النبي صلى الله عليه وآله نظر إلى السماء ساعة و إذا بجبرائيل عليه السلام قد نزل و قال: يا محمد! العلى الاعلى يقرئك السلام و يخصك بالتحية و الاكرام و يقول [لك]: قل لعلی و فاطمة و الحسن و الحسين: ای شئ يشتهون من فواكه الجنة؟ فقال النبي صلى الله عليه وآله: يا علی و يا فاطمة و يا حسن و يا حسين ان رب العزة علم انكم جياع، فأی شئ تشتهون من فواكه الجنة؟ فامسكوا عن الكلام و لم يردوا جوابا

حياء من النبي صلى الله عليه وآله. فقال الحسين عليه السلام: عن إذناك يا اباہ يا أمير المؤمنین، و عن إذناك يا اماہ يا سيدة نساء العالمین، و عن اذناك يا اخاه الحسن الزکى، اختار لكم شيئاً من فواکه الجنة. فقالوا جميعاً: قل يا حسين ما شئت؛ فقد رضينا بما تختاره لنا. فقال: يا رسول الله قل لجبرائیل انا اشتہی رطباً جنياً (فی غیر أوانه).

فقال النبي صلى الله عليه وآله: قد علم الله ذلك، ثم قال: يا فاطمة قومی ادخلى البيت و احضرى الينا ما فيه، فدخلت فرأت فيه طبقا من البلور مغطى بمندیل من السندس الاخضر و فيه رطب جنى [فى غير أوانه]. فقال النبي صلى الله عليه وآله (لفاطمة و هى حاملة المائدة): "أنى لك هذا؟ قالت: هو من عند الله ان الله يرزق من يشاء بغير حساب" كما قالت (مريم) بنت عمران.

فقام النبي صلى الله عليه وآله و تناوله (منها) و قدمه بين ايديهم ثم قال: بسم الله الرحمن الرحيم، ثم اخذ رطبة (واحدة) فوضعها فى فم الحسين عليه السلام فقال: هنيئاً مريئاً (لك) يا حسين. ثم اخذ رطبة (ثانية) فوضعها فى فم الحسن فقال: هنيئاً مريئاً (لك) يا حسن. ثم اخذ رطبة ثالثة فوضعها فى فم فاطمة [الزهراء] و قال [لها]: هنيئاً مريئاً لك يا

فاطمة الزهراء. ثم اخذ رطبة رابعة فوضعها في فم علي بن أبي طالب عليه السلام وقال: هنيئاً مريئاً لك يا علي. ثم ناول عليها رطبة اخرى و النبي صلى الله عليه وآله يقول [له]: هنيئاً مريئاً لك يا علي. ثم وثب النبي صلى الله عليه وآله قائماً ثم جلس ثم اكلوا جميعاً من ذلك الرطب فلما اکتفوا و شعبوا ارتفعت المائدة إلى السماء باذن الله تعالى.

فقال فاطمة: يا ابي لقد رايت اليوم منك عجباً. فقال: يا فاطمة اما الرطبة الاولى (التي) وضعتها في فم الحسين و قلت [له]: هنيئاً مريئاً لك يا حسين فاني سمعت ميكائيل و اسرافيل يقولان هنيئاً مريئاً لك يا حسين. فقلت [أيضاً] موافقاً لهما بالقول: هنيئاً لك يا حسين. ثم اخذت الثانية فوضعتها في فم الحسن فسمعت جبرائيل و ميكائيل يقولان: هنيئاً لك يا حسن فقلت [أنا] موافقاً لهما في القول: (هنيئاً لك يا حسن). ثم اخذت الثالثة فوضعتها في فمك يا فاطمة فسمعت الحور العين مسرورين مشرفين علينا من الجنان و هن يقلن: هنيئاً لك يا فاطمة فقلت موافقاً لهن بالقول: (هنيئاً لك يا فاطمة). و لما اخذت (الرطبة) الرابعة فوضعتها في فم علي بن أبي طالب عليه السلام سمعت النداء من [قبل] الحق سبحانه و تعالى يقول: هنيئاً مريئاً لك يا علي.

گر مهر علی به دل به قدر عدس است
از بهر نجات تو همین ذره بس است
جز مهر علی نیست رهی سوی بهشت
در خانه اگر کس است
یک حرف بس است

انفاق امام علی در میدان جنگ

کافر حربی مقابل علی شمشیر زد گفت:

هَبْ لِي سَيْفِكَ يَا بَنِي أَبِي طَالِبٍ!

فقلت موافقا لقول الله تعالى، ثم ناولت عليا رطبة اخرى، ثم (ناولته رطبة)
اخرى و انا اسمع صوت الحق سبحانه و تعالى يقول: هنيئا مريئا لك يا علي،
ثم قمت اجلالا لرب العزة جل جلاله فسمعتة يقول: يا محمد و عزتي و
جلالي لو ناولت عليا من هذه الساعة إلى يوم القيامة رطبة رطبة لقلت له:
هنيئا مريئا بغير انقطاع.)

شمشیرت را به من ببخش پسر ابی‌طالب!

آقا شمشیر را انداخت طرفش.

گفت: یا علی آدم در میدان جنگ شمشیر دست

دشمنش نمی‌دهد، خودش را خلع سلاح نمی‌کند!

فرمودند: آخر دست سوال پیش علی دراز کردی،

از جوانمردی علی به دور هست که دست سائل را رد

کند؛ ولو دشمنش باشد.^۱

۱. مناقب آل ابیطالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۹۸ (در یکی از جنگ‌ها،

سرباز دشمن که از گزم و سخاوت علی (ع) خبرهایی شنیده بود، نزد آن

حضرت آمد و گفت: «هَبْ لِي سَيْفِكَ؛ شمشیرت را به من ببخش.»

حضرت علی (ع) شمشیرش را به او بخشید. او تعجب کرد که در چنین

موقعیتی علی (ع) خود را خلع سلاح کرد، و دشمن را مسلح نمود، با

تعجب پرسید: آیا در چنین موقعیتی به سؤال من پاسخ مثبت دادی؟

آن حضرت در پاسخ فرمود:

یا علی دست کافر حربی را رد نکردی، امشب

می خواهی با این گداها چه کنی مولا جانم؟

امشب می خواهی با گریه کن هایت چه کنی مولا

جانم؟

«یا هذا انك مددت يد المسألة الي و ليس من الكرم ان يردّ السائل؛ اي شخص! تو دست سؤال به سوي من دراز کردی، و از کرم نیست که سائل رد شود.»

آن سرباز آن چنان تحت تأثیر بزرگواری حضرت علی(ع) واقع شد که هماندم شمشیر را به زمین نهاد و گفت: «اگر مکتب اسلام این چنین درس جوانمردی و سخاوت می آموزد، مرا از تاریکی کفر نجات بده.» آنگاه در حضور علی(ع) مسلمان و هدایت شد.

طبيب تجویز شیر کرد برای امیرالمؤمنین، امروز
غوغایی بود کوفه، یتیمان کوفه آمده بودند همه
کاسه‌های شیر به دست داشتند.

یک زنی هست که شیرش را می‌برد می‌فروشد
برای یتیم‌هایش غذا تهیه می‌کند، مولا امام مجتبی
دیدند این زن هم با یتیم‌هایش آمده، فرمودند:
آمدی چه کنی؟ تو که باید شیرت را بفروشی برای
بچه‌ها طعام تهیه کنی!

گفت: آقا امروز که شیر می‌دوشیدم یتیم‌ها دور
من جمع شدند خیره خیره به من نگاه کردند گفتند:
مادر ما امروز غذا نمی‌خوریم شیر ما را برای بابایمان
علی ببر!

قربان امیرالمؤمنین، چقدر مراقب یتیمان بود!

قنبر می‌گوید: توی کوفه رفتیم خانهٔ چند تا یتیم،
علی غذایشان داد بعد دیدم علی چهار دست و پا
روی زمین نشست یتیمان را روی کولش سوار کرد
دیدم صدای گوسفند در می‌آورد و بچه‌ها را بازی
می‌دهد.

گفتم آقا این چه کاری هست شما می‌کنید، شأن
شما این نیست؟!

فرمود: این‌ها یتیم هستند نیاز به غذای روح
دارند بابا ندارند!

بمیرم برای یتیم‌های حسینت علی جان...

مسلم جصاص می‌گوید:

داشتم دارالعماره ی عبیدالله را مرمت می‌کردم،

دیدم از وسط بازار کوفه صدای هلله می‌آید، خودم

را رساندم دیدم بچه‌های علی سوار محمل‌های
عریان هستند، دیدم کف می‌زنند هلهله می‌کنند.

دیدم این نیزه‌دارها با سرها بازی می‌کنند، گاهی

می‌دیدم سر ابی عبدالله روی زمین می‌افتد!

ام حبیبه بالای پشت بام نشسته بود، دلش

سوخت به حال بچه‌ها یک طبق خرما داد به کنیزش؛

کنیز نان و خرما را ببر بین این‌ها تقسیم کن.

نان و خرما را بین بچه‌ها تقسیم می‌کرد، بی بی

ام کلثوم از دهان بچه‌ها می‌گرفت روی زمین

می‌انداخت: بچه‌ها نخورید مبادا صدقه باشد،

صدقه بر ما حرام هست!

کنیز برگشت به ام حبیبه گفت: قبول نمی‌کنند

نمی‌خورند.

گفت: چرا؟

گفت: این‌ها یک حرفی می‌زنند می‌گویند صدقه بر

ما حرام هست!

گفت: یا للعجب مگر این‌ها آل محمد هستند که

صدقه بر این‌ها حرام هست!؟

ام حبیبه از بالای پشت بام به زیر آمد گفت: بزرگ

شما سران کی هست؟

عمه سادات را معرفی کردند.

شما اهل کدام شهر هستید؟

فرمودند: ما از مدینه الرسول هستیم،

از کدام قبیله‌اید؟

گفتند: از قبیله بنی هاشم هستیم.

کدام محل می‌نشینید؟

فرمودند: ساکن محله بنی هاشم هستیم.

گفت: در محله بنی هاشم خانه علی را

می‌شناسید؟

فرمودند: خوب می‌شناسیم.

گفت: من سال‌ها در مدینه پیش بانویم زینب

تلمذ می‌کردم، بگو ببینم بانوی من زینب را

می‌شناسی؟

فرموده باشد حق داری من را نشناسی،

گفت: اگر تو زینب منی، زینب من یک نشانه‌ای

داشت، هیچ وقت از حسینش جدا نمی‌شد، بگو

ببینم حسینت کجا هست؟

بی بی اشاره کرده باشد ام حبیبه حسینم را بالای

نیزه تماشا کن!

حسین....

آنچنان مستم که از چشمم شراب آید برون
از دل پر حسرتم دود کباب آید برون.